۱۵ **نگاهی به ماجرای استخراج بیت‌کوین در کشور و تهدیدی که اگر مدیریت نشود می‌تواند ابعاد وخیمی برای صنعت برق پیدا کند**

داستان این مزارع برق خوار

در آستانه روز ملی محیط‌بان، چند محیط‌بان پرتلاش از گذشته و حال و آرزوهایشان می‌گویند

ایستاده با طبیعت

باقر موسوی — مدثر تیموری — رضا رحیمی نژاد

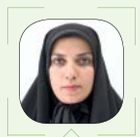

مریم خباز

جامعه

صفحه تقویم فردا هیچ اثری از محیط‌بان ندارد، ولی هرکه اهل طبیعت و دوستدارش باشد، می‌داند یازدهم ذی‌القعده که روز تولد امام رضاست چند سالی است روز ملی محیط‌بان خوانده می‌شود به پاس همه خدماتی که این افراد به طبیعت می‌دهند. این روز قمری در سال‌های مختلف می‌چرخد و یك بار می‌افتد وسط زمستان و یك بار مثل امسال مصادف می‌شود با ۲۳ تیر، یکی از گرم‌ترین روزهای تابستان. چه سرد و چه گرم، چه بارانی و چه برفی و چه حتی داغ داغ و وسط خشکسالی اما برای کسانی که لباس محیط‌بانی پوشیده‌اند فرقی ندارد. اگر چه دلشان خوش نیست از همه کمبودها و خطرها و نبود حمایت‌ها ولی اینها را ربط نمی‌دهند به طبیعت شکننده ایران که اگر محیط‌بان‌ها نیز رهایش کنند، چیزی از آن نمی‌ماند. به مناسبت فردا که روز ملی محیط‌بان است با سه نفر از آنها حرف زدیم، با یکی که دو پایش را در این راه از دست داده ولی هنوز برای گرفتن حکم جانبازی می‌دود، یکی که همین چند روز پیش در درگیری با یك شکارچی غیرمجاز زخمی شده و با یکی دیگر که همه دار و ندارش را وقف حیوانات و طبیعت کرده است.

مرا یادشان رفت

غمگین‌ترین روز عمرش ۱۴ اردیبهشت سال ۹۱ است؛ روزی که هفت سال است سالگردش را می‌گیرد با هر نگاهی که به پاهای نداشته‌اش می‌کند. دوپای رضا رحیمی‌نژاد هفت سال پیش در یك روز بهاری در حاجی‌آباد هرمزگان قطع شد که داشتند با جرثقیل یك تانکر آب را بار می‌زدند و جرثقیل ناگهان گره خورد به کابل‌های برق فشار قوی و افتاد روی دو پای رضا. ۳۲ ساله بود این محیط‌بان و داشت کمك می‌کرد تانکر آب روی جرثقیل سوار شود و برود برای سیراب کردن آهوها.

از او که پرسیدیم حس‌اش به روز ملی محیط‌بان چیست، زهرخندی زد و گفت او که دیگر محیط‌بان نیست که نظر بدهد ولی هنوز یك عاشق طبیعت است که با دو پای مصنوعی همچنان به پاسگاه محیط‌بانی حاجی‌آباد می‌رود برای سرکشی و کمکی اگر از دستش برآید. رضا ولی دلخور است، نه که نق بزند و گله کند، فقط دلش گرفته از این که محیط‌بان نمونه سال‌های ۸۸ و ۹۰ که روزی به او لوح سپاس می‌دادند از وقتی پاها از تنش جدا شد به حاشیه رفت و دیگر دیده نشد، که فراموش شد، که رفت در بایگانی خاك گرفته خاطره‌ها. او یاد همه محیط‌بانانی می‌افتد که حین ماموریت از کوه پرت شده‌اند، در تعقیب و گریزها زخم برداشته‌اند و زمینگیر شده‌اند ولی از یادها رفته‌اند، گویا هرگز نبوده‌اند.

او یاد خودش می‌افتد، یاد لیردف جاسك، یاد آن روز که زیر نگاه خدا، سوار یك موتورسیکلت به همراه یك مخبر زده بود به دل منطقه و می‌خواست بومیانی را که بازهای شکاری را اسیر می‌کردند و می‌فرستادند برای کشورهای عربی، دستگیر کند. می‌رود به آن روز و دوباره آن دو بلوچ را می‌بیند که صورت‌شان را کاملا بسته‌اند و سوار موتور، اسلحه جنگی را به قصد کشتن او گرفته‌اند سمتش و او به‌شدت ترسیده است. از خوش حادثه ولی یك ماشین از آن حوالی که جنبنده‌ای نداشت و آدمیزادی گذرش نمی‌افتاد رد می‌شود و رضا می‌بیند که بلوچ‌ها راه کج کرده‌اند و به تاخت برگشته‌اند. دوباره یاد یك شکارچی می‌افتد، از آن شکارکش‌ها که عطش کشتن دارند فقط، یاد او که در مناطق خطرناك و صعب‌العبور حاجی‌آباد تعقیبش کرده بود و او با اسلحه جنگی به سمتش آتش باریده بود و یکی از تیرها از روی سرش رد شده بود و موهایش را سوزانده بود. همین شکارچی شش ماه بعد به دست یکی از محیط‌بانان کشته شد که برای دفاع از خود تیر زده بود به شکارچی اما خونریزی امان حیاتش نداده بود. محیط‌بان هرمزگانی را سه سال به جرم قتل نفس زندانی کردند و او به مصیبت توانست دیه شکارچی سابقه‌دار را جور کند و از مرگ برهد. رحیمی‌نژاد آهی می‌کشد و می‌گوید دلش برای همه حمایت‌های قانونی که نیست، برای همه سختی‌های کار محیط‌بانی، برای همه به جان خریدن خطرها و همه روزهایی که او فاصله طولانی حاجی‌آباد تا تهران را با دو پای مصنوعی و یك دنیا سختی رفته و برگشته است تا کد جانبازی بگیرد و البته نگرفته است، می‌سوزد.

نگران مالچ‌ها هستم

سرظهر نشسته بود زیر سایه درختی که شاید کمی از زهر گرمای ۵۱ درجه‌ای شنزارها و تپه ماهورهای بستان گرفته شود و او راحت‌تر نفس بکشد. او داشت در زمین‌های حدفاصل تالاب خشکیده هورالعظیم با شنزارهای جنوب غربی خوزستان نفسی چاق می‌کرد که ما زنگ زدیم و باب مکالمه‌مان باز شد. باقر موسوی عاشق محیط‌بانی است، عاشق طبیعت، عاشق خوزستان و همه داشته‌هایش، شیفته آهوهای فکه که اگر او نبود شاید بازهم همه فکر می‌کردند منقرض شده‌اند.

او محیط‌بان عجیبی است، از آن عجیب‌های خوب که نه ۱۵ سال محیط‌بانی کردن در شنزارهای داغ خوزستان خسته‌اش کرده و نه وضعیت بی ثبات شغلی و حقوق اندکی که می‌گیرد. او دلداده آهوهاست، عاشق خزنده‌های شنزارهای داغ جنوب و البته نگرانشان. او به مالچ بدبین است، به جاده بدبین است، به کهور آمریکایی بدبین است، به همه اینها که افتاده‌اند به جان شنزارهای خوزستان و دارند مثل خوره از حیات خالی‌اش می‌کنند بدبین است. موسوی نگران میکروارگانیسم‌ها وحشرات است که لای ماسه‌ها و شن‌ها خانه دارند، او دلواپس خزندگان است، دلواپس افعی شاخدارعربی، کورمار، دکوی انگشت کوتاه و مارمولك کرمی شکل جنوب که مالچ‌های نفتی نابودشان می‌کند. او دغدغه آهوهای گواتردار فکه را دارد که کهورهای آمریکایی مزاحم را می‌خورند و لطمه می‌بینند و می‌روند کنار دام‌هایی که تا به حال این کهورها تلفشان کرده‌اند. این محیط‌بان می‌گوید از هر چوپانی که بپرسید، تلفات داشته است ولی باز هم مسؤولان اصرار دارند که کهور بکارند به قصد بیابان‌زدایی و او نگران است. باقر برای این طبیعت جان و مال داده و باز هم خواهد داد که حفظ شود. او محیط‌بان «طرحی» است یعنی باید طرح و پروژه محیط‌زیستی باشد که او هم باشد، حقوقش به همین واسطه زیاد نیست، دو میلیون تومان است که در نهایت همه را خرج محیط‌زیست می‌کند؛ یك روز دوربین عکاسی می‌خرد برای ثبت گونه‌های جانوری، یك روز موتور می‌خرد برای گشت‌زنی در عرصه‌ها و هر روز باك همین موتور را با پول خودش پر بنزین می‌کند و باکش نیست از این آشفته بازار. او عاشق طبیعت سرزمین خود است، شیفته آهوها که شادترین خاطره عمرش را ساخته‌اند وقتی بیش از ۱۲ سال پیش زمانی که او سربازمعلم بود و هیچکس شك نداشت که آهوی فکه با جنگ ایران و عراق منقرض شده، یك جفت از این آهوهای خوش‌تراش ایستادند مقابل لنز دوربینی که خودش خریده بود و او ثابت کرد آهوها هنوز درخوزستان نفس می‌کشند.

کمبود نیرو و دغدغه معیشت

مدثر تیموری، بچه خواف خراسان رضوی و محیط‌بان پارك ملی تندوره درگز، متن لایحه حمایت قضایی و بیمه‌ای ماموران یگان حفاظت دستگاه‌های اجرایی را که سوم تیر در مجلس تصویب شد، خوانده است. گرچه لایحه به نوعی همه‌گیر است ولی چون محیط‌بان‌ها را نیز شامل می‌شود او خوشبین است که حمایت‌های حقوقی از این مردان تقویت و دل این جماعت از امروز قرص‌تر شود. ولی با این همه او یك ولی می‌گذارد وسط جمله‌اش و می‌گوید حیف که بندهای مربوط به معیشت محیط‌بان‌ها از لایحه حذف شد و سختی کارشان و جیب‌کم پولشان دیده نشد.

حقوق مدثر، زیر سه میلیون تومان است، رقمی کم و آزاردهنده مخصوصا برای خانواده محیط‌بان‌ها که گرانی‌ها را باید بزنند تنگ نبودن‌های طولانی مرد خانه و دندان بگذارند روی جگر. ترس قاتقِ نان همیشگی این خانواده‌هاست، وقتی که مرگ بالای سر محیط‌بان‌ها پرمی‌زند و بیشتر وقت‌ها از لوله تفنگ شکارچیان غیرمجاز بیرون می‌پرد و زل می‌زند به چشم‌های این مردها. یك بار گزارش داده بودند که یك شکارچی دارد وارد تندوره می‌شود، مدثر و همکارش خودشان را رسانده بودند به دره، شکارچی ولی آنها را زود دیده بود و تفنگ را گرفته بود سمت‌شان و تیر می‌انداخت. آن روز پرترس‌ترین روز زندگی مدثر است، روزی پر از استرس، روز چشم در چشم مرگ شدن. او اما شکارچی بی‌رحم غیرمجاز کم ندیده. همین چند روز پیش با دستور قضایی، کسی را تعقیب کرد که در زرین‌کوه قوچ و میش زده بود و لاشه‌شان را گذاشته بود توی خانه؛ مدثر که داشت تفنگ ساچمه زن پنج تیر شکارچی را برمی‌داشت او با قمه حمله کرد و دست محیط‌بان زخم برداشت. محیط‌بان‌هایی مثل او در بدن‌شان از این زخم‌ها زیاد دارند، آنها سرمی‌دهند برای حفظ طبیعت و جانورانش ولی مدثر می‌گوید چه فایده که نیروهای محیط‌بان کم‌اند و روی هر منطقه که تمرکز کنند متخلفان از منطقه‌ای دیگر نفوذ می‌کنند از بس که عرصه‌های طبیعی وسیع است و جمعیت محیط‌بان‌ها کم. او می‌گوید حیف که شکارچیان موتورسیکلت‌های قوی خارجی دارند ولی موتور و ماشین‌های محیط‌بان‌ها هم کم است و هم قدیمی و چه حیف که قدر جانفشانی نگهبانان طبیعت را نمی‌دانند و ساده از کنار رخ به رخ شدن محیط‌بان‌ها با مرگ می‌گذرند.

حق با شماست

info@jamejamonline.ir

روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲

#پرند-سگ-ولگرد

جلیلی از پرند:

سگ‌های ولگرد در شهر پرند باعث ایجاد ترس و وحشت ساکنان شده‌اند.

#پول-مدرسه-دولتی

مولایی از تهران:

مدارس دولتی برای ثبت‌نام سال جدید با ارائه فرم‌هایی شامل هزینه‌های گزاف، از والدین مبالغ خارج از عرف طلب می‌کنند.

#انتقاد-طرح-ترافیک

فرقانی از تهران:

با طرح جدید ترافیک، شورای شهر و شهرداری تهران بازهم هدف اصلی خود یعنی تامین هزینه‌های خود از جیب مردم را تایید کردند و به نظر می‌رسد ایشان هیچ برنامه‌ای برای توسعه شهر تهران نداشته باشند.

#تاریکی-نکا

ساروی از ساری:

کمربند محور ساری به سمت نکا بدون علائم روشنایی بوده و همچنین خط‌کشی مناسبی ندارد.

#پارک-زیتون-اوباش

عرفانی از مشهد:

حضور معتادان و اراذل و اوباش در منطقه شهید مفتح و طلاب پارك زیتون مشهد مقدس باعث سلب آسایش اهالی این مناطق شده است. از مسؤولان نیروی انتظامی خواهشمندیم رسیدگی کنند.

#آلودگی-صوتی

قریشی از تهران:

آلودگی صوتی وانت‌بارهای خیابان حقوقی تقاطع خیابان انقلاب باعث سلب آسایش ساکنان شده است.

جوابیه

در پی درج پیامی در ۳ تیر ۱۳۹۸ با عنوان «آلودگی صوتی» رئیس روابط عمومی شهرداری منطقه ۶ تهران با ارسال نمابری اعلام کرد: تذکرات لازم به ملك‌های در حال ساخت برای رعایت موارد ایمنی، کاهش آلودگی صوتی و محیطی و رعایت حال همسایگان ابلاغ و نظارت مستمر برای رفاه حال شهروندان گرامی صورت خواهد پذیرفت. همچنین مدیر روابط عمومی شهرداری منطقه ۱۱ نیز اعلام کرد با توجه به بازدیدهای انجام شده در خیابان جمالزاده جنوبی، هیچ کارگاه ساختمانی مشغول فعالیت نیست و کنترل کارگاه‌های ساختمانی در حال فعالیت به صورت مستمر در سطح محدوده انجام می‌شود.

یادداشت:

حسن موسوی چلك

رئیس انجمن مددکاری اجتماعی

اگر هزار وعده خوبان یکی وفا بکند

تفاوتی نمی‌کند چه دوره‌ای و زمان روی کار بودن چه گروهی باشد، چون یکی از اتفاقات مشابهی که همواره تکرار می‌شود این است که منصوب شده‌ها یا انتخاب شده‌ها دست به کار دادن وعده و وعیدها به مردم می‌شوند.

این اتفاق تقریبا در همه دولت‌ها، در بیشتر روسای جمهوری و در دوره‌های مختلف مجلس شورای اسلامی و شورای شهر حتی در دستگاه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مختلف دیده می‌شود.

وعده‌ها نیز جنس‌های مختلفی دارد؛ از اقتصاد گرفته تا موضوعات سیاسی و اجتماعی و زیست‌محیطی.

اگر همه این قول‌ها و وعده و وعیدها روی هم جمع و در جامعه‌ای پیاده می‌شد شك ندارم اکنون در مدینه فاضله افلاطون زندگی می‌کردیم که همه مردم درآن در آرامش بودند و به اصطلاح «همه‌چیز آرومه» را همه جا می‌شنیدیم و دیگر مردم دغدغه حقوق شهروندی نداشتند.

اگر آن مدینه فاضله برپا می‌شد آن وقت همه‌مان لذت می‌بردیم از این که دیگر این همه آمار نگران کننده در حوزه‌های مختلف نمی‌شنویم.

اما متاسفانه واقعیت چیز دیگری است. بسیاری از این وعده‌ها جامه عمل نپوشیده و بیشتر در حد حرف باقی‌مانده یا در کمال تعجب برعکس عمل شده‌اند.

یکی از نگرانی‌های امروز جامعه جهانی و ازجمله کشورمان، داشتن محیط‌زیست سالم و پاك است که به هیچ وجه نباید با آن بازی سیاسی کرد.

سیاسی بازی با محیط‌زیست می‌تواند بسیار خطرناك باشد. اگر درحوزه حفاظت از محیط زیست قولی به مردم داده شود و به آن عمل نشود، مثل همه زمان‌هایی که وعده‌ای داده می‌شود و بلاتکلیف می‌ماند، به اعتماد عمومی لطمه می‌زند.

اعتماد عمومی، مهم‌ترین سرمایه هر جامعه‌ای است. وقتی بدقولی اتفاق می‌افتد این سرمایه مخدوش می‌شود و همراه با کاهش اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی نیز سیر نزولی می‌گیرد.

سرمایه اجتماعی برای توسعه هرکشوری ضروری است و نمی‌شود ادعا کرد بدون مشارکت مردم می‌توان امورات را اداره کرد. پس انتظار می‌رود به منظور حفظ و پاسداشت این سرمایه به قول‌هایی که به مردم داده می‌شود بیش از این بها داده شود.

همچنین انتظار داریم مسؤولان کشور از جمله روسای جمهور که با رای مستقیم مردم انتخاب می‌شوند در زمینه شعارها و وعده‌های خود حساسیت بیشتری به خرج دهند و هشیار باشند که بد قولی آنها به کل کشور لطمه می‌زند، لطمه‌ای که جبران آن کاری بس دشوار خواهد بود.